

فرزانه فرخ نهادتوس، فردوسی، با آگاهی تمام از سترگی و ژرفناکی شاهکار خویش در دیباجه آن می‌فرماید:

تو این را دروغ و فسانه مدان

به یکسان روشن زمانه مدان

از او هر چه اندر خورد با خرد

دگر برره رمز معنی برد

و در پیش در آمد یکی از داستانهایش در استوار داشت نظریه گفته آمده در مقدمه کتاب، بار دیگر چنین می‌سراید:

خرمند کین داستان بشنود

به دانش گراید بدین نگرود

ولیکن چو معنیش یادآوری

شود رام و کوه کند داوری

امروزه که «پژوهش و شناخت شاهنامه» چونان دانشی تخصصی و گسترده شمرده می‌شود، به پیروی از این دیدگاه استاد، جستار در لایه‌های زیرین واژگان، اشخاص و داستانهای نامه نامور زیر عنوان «رمزگشایی و نمادپردازی و نهادشناسی» شاهنامه مورد روی کرد پژوهندگان بسیاری واقع شده و هر کس به تناسب همت و دقت و شیوه نگارش ویژه خویش در پی ره جستن به اندرون و نهانیهای حماسه ملی ایران زمین است چرا که شاهنامه از این نظر برخلاف رویه و کالبد آسانش از دشوارترین و پیچیده‌ترین متون ادب پارسی است. تحقیق در بنیادهای اساطیری شاهنامه و نمودن بن‌مایه‌های آیینی و نمادین آن، مقالات و گفتارها و

بخشهای مختلفی از کتابهای گوناگون را به خود ویژه کرده است. اما این نخستین بار است که مجموعه آنها به همراه یافته‌های نوآیین دیگر در کتابی با نام «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه» بطور نسبتاً جامع و تفصیلی گردآمده که جویندگان را از مراجعات مکرر به منابع مختلف و بعضاً دور از دسترس تاحدی بی‌نیاز می‌کند. مؤلف محترم کتاب در سرآغاز اثر درباره هدف از کار خویش می‌گوید: «بنیان پژوهش من در این جستار یافتن بن‌مایه‌های اساطیری از لابلای سروده‌های دانای توس و بخش‌بندی آنها در پیوند با چهارچوبهای شناخته شده است / ص ۱۲» در این زمینه پژوهشهای دانشمندی چون: استادپوردوود، دکتر سرکاراتی، دکتر بهار، دکتر صفا، دکتر تفضلی و کریستن سن، هنینگ، دارمستتر، الیاده و چند تن از ایرانیان و انیرانیان شاهنامه شناس و اسطوره پژوه مورد استفاده ایشان بوده است. پیشگفتار کوتاه و سودمند کتاب در بردارنده تعاریفی از اسطوره با جمع‌بندی کلی و دو گونه بخش‌بندی از انواع اساطیر است. سامان دهی گفتارهای آن نیز به شیوه‌ای منطقی، مناسب و علمی انجام گرفته، بدین گونه که نخست از اساطیر ایران و بن‌مایه‌ها و آبشخورها و منابع مکتوب آن و موضوعات همانند مربوط سخن رانده و در فصل دوم با عنوان «اسطوره‌شناسی شاهنامه» به مسائل گوناگونی از قبیل: انگیزه پیدایش شاهنامه، سرچشمه‌های شاهنامه، تاثیر اسطوره‌های اقوام دیگر در شاهنامه، جنبه‌های اسطوره‌های تاریخی روایت‌های شاهنامه و غیره پرداخته‌اند. فصل سوم «بن‌مایه‌های اساطیری در شاهنامه» نام دارد که در هفت بخش: اسطوره آفرینش، چهره‌های نمادین، بن‌مایه موجودات اساطیری، بن‌مایه‌های طبیعت، بن‌مایه جا و مکان، بن‌مایه

ابزارها و چیزهای شگفت و بن‌مایه باورها و آیینهای اساطیری در شاهنامه را بررسی می‌کند. هر یک از این بخشها هم خود به گفتارها و اجزای کوچکتر و فرعی تقسیم شده و یادداشتهای هر فصل و بخش در پایان آن به صورت جداگانه آمده است، ضمناً کتاب‌نامه و نمایه اعلام نیز برای کتاب تنظیم شده است.

روی هم رفته (نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه) گام مهم و به کارآیندهای در راه گذر از رو ساخت و پوسته شاهنامه به ژرف ساخت و مغز آن و کوششها و مطالعات مؤلف محترم شایسته سپاس و ارج نهی است. آن چه که در زیر می‌آید پیشنهادها و نکته‌هایی است درباره بعضی مطالب این اثر سودمند:

۱- «شاهنامه سه اشاره به کیومرث دارد که با کیومرث روایات دینی مطابق است / ص ۱۴۱» غیر از اشارات سه گانه مذکور در (ص ۱۴۱ و ۱۴۲) نکته چهارمی نیز در این بیت می‌توان دید:

چو از خاک مرجانور بنده کرد

نخستین کیومرث را زنده کرد (۱۱۸۰/۷۹/۹)^(۱)

نخستین انسان بودن گیومرث در این بیت که با فاصله چند ده هزار بیت از داستان گیومرث و در آغاز پادشاهی خسرو پرویز آمده، سازگار است با باور دینی اوستایی درباره اولین بشر آفریده اهورامزدا که گیومرث می‌باشد.

۲- در (ص ۲۳۹) به نقل از «حماسه سرایی در ایران، دکتر صفا» آورده‌اند که: «در شاهنامه نامی از آرش شیوایتر نیست.» این جمله باید بدین گونه باشد که در شاهنامه از داستان آرش نشانی نیست چون نام وی با اشاره کوتاه به توان تیراندازیش در مصرعی آمده است:

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر

چو پیروز گر قارن شیرگیر (۳۱۷/۲۷۳/۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۳- در (ص ۲۶۵) مثنوی «زراتشت نامه» چنان که مشهور است از (بهرام پژدو) دانسته شده در صورتی که شادروان دکتر صفا در تاریخ ادبیات خویش انتساب آن را به وی نادرست خوانده و این کتاب را اثر شاعر گمنام زرتشتی، کیکاووس رازی، شمرده‌اند: «بر اثر عدم دقت در فحوای بیت‌های آن و به علت آن که یکی از ناسخان آن به نام زرتشت بهرام پژدو شعرهایی بر آن افزوده و نام خود را در آنها آورده است آن را از زرتشت بهرام پنداشته‌اند.»^(۲)

۴- در (ص ۲۷۵) برای تجلی غیر مستقیم امشاسپند و ایزد زرتشتی (خرداد) و (ارد) بیت‌هایی شاهد آمده که در آنها هر دو نام دقیقاً به معنی روز ویژه به کار رفته‌اند:

برون رفت خرم به خرداد روز

به نیک اختر و فال گیتی فروز (۱/۶۶/۲۷۰)

چو بگذشت زو شاه شد یزدگرد

به ماه سفندارمذ روز ارد (۱/۳۱۱/۹)

حال آن که بهترین شاهد برای کاربرد امشاسپندان زرتشتی در همان مفهوم خاص، چند بیت دعای کیکسرو از زبان رستم در داستان بیژن و منیژه است که در مبحث مربوط مورد استفاده قرار نگرفته:

چو خردادت از یاوران بردهاد

ز مرداد باش از برو یوم شاد (۵/۵۴/۷۷۲)

۵- در (ص ۲۹۲) در مبحث (پریان) پس از اشاره

به دژچهرگی این موجود اساطیری در شاهنامه به پیروی از سنت اوستایی، نمونه‌هایی که ذکر شده جملگی از زنان جادوگر هستند که بهتر است در موضوع (جادو و جادوان) بررسی شوند. (پری) با همین واژه در شاهنامه دو کاربرد دارد، نخست و اغلب مشبه به و نماد زیبایی و شتاب:

یکایک بیامد خجسته سروش

بسان پریی پلنگینه پوش

(خالقی، ۱/۲۳/۲۶) (۳)

جدا گشت ز کودکی چون پری

به چهره بسان بت آزی (۳/۱۰/۶۶)

دو دیگر در داستان بیژن و منیژه که به صورت ضمنی و اشاره‌ای به عنوان یکی از نیروهای اهریمنی و زیانکار از آن یاد شده و این یگانه نمونه‌ای است که از سراسر شاهنامه می‌توان برای پتیارگی این موجود اساطیری یافت:

پری یک بیک زاهر من کردیاد

میان سواران درآمد چویاد

مرا ناگهان در عساری نشانند

بر آن خوب چهره فسونی بخوانند

(۵/۲۶/۲۷ و ۳۱۴/۳۱۵)

پری بی‌گمان بخت برگشته بود

که بر من همی جادوی آزمود (۵/۲۷/۳۱۸)

۶- در (ص ۳۲۹) در گروه اسپان نامدار شاهنامه در کنار (شبدیز) از (گلرنگ) فریدونی به استناد این بیت نام برده شده است:

سروش تیز شد کینه و جنگ را

به آب انهر افکند گلرنگ را (۱/۶۷/۲۸۷)

باید توجه داشت که گلرنگ در این جا اسم خاص و نام اسپ نیست بلکه صفت جانشین موصوف برای اسپ است چنان که در این بیت از رخس با این صفت یاد شده:

چو از آفرین گشت پرداخته

بیاورد گلرنگ را ساخته (۲/۹۷/۳۹۵)

افزون بر این، اسپ فریدون در شاهنامه اهمیت و نامبرداری چندانی ندارد که با شبدیز برابر نهاده شود.

۷- «در شاهنامه بروشنی از بنای جمشید نامی

نیامده است تنها در داستان جمشید و در گرفتار شدن او به دست ضحاک چنین آمده است:

سوی تخت جمشید بنهاد روی

چوانگشتری کرد گیتی بروی (۱/۴۹/۷۶)

که به نظر می‌رسد جدای از تختی باشد که ساخته بود / ص ۳۸۴» آشکار است که مراد از (تخت) در بیت مذکور، مجازاً (با علاقه ذکر جز و اراده کل یا لازمیه) مقر پادشاهی و پای تخت فرمان‌روایی جمشید است و ارتباطی با بنا یا تخت ساخته‌جم ندارد.

۸- در (ص ۴۰۶) از رزم‌نامه‌های نمادین به (زره کیکسرو) اشاره شده است. توضیح این که زره مورد نظر از آن سیاوش است که فرنگیس به پاس خدمات گیو به او می‌بخشد و از آن پس گیو و بیژن در نبردها از آن بهره می‌گیرند، زره نام برده هیچ پیوندی با کیکسرو ندارد:

چو افتاد برخواست چشم گیو

گزین کرد درع سیاوش نیو (۳/۲۱۲/۳۲۳۹)

سلیح سیاوش بپوشد به جنگ

نترسد ز پیکان تیر خدنگ (۴/۵۶/۷۴۸)

۹- «زره رستم که بیربیران نام دارد، پوست ببری بسیار مقاوم است / ص ۴۰۷» نص مستند شاهنامه مبین آن است که این جامه جنگی از پوست پلنگ بوده و (بیربیران) نام اصطلاحی آن است که وجه تسمیه‌اش نیز بدرستی معلوم نیست:

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ

بپوشد برو اندر آید به جنگ

همی نام بیربیران خواندش

ز خفتان و جوشن فزون داندش

(۴/۲۰/۱۳۵۴ و ۱۳۵۵)

داستان سفیدی نبرد رستم و دیوان هم (پلنگینه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



نهاده‌ینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی

مهوش واحد دوست

انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۷۹

بودن) آن را تایید می‌کند: «رستم از خواب برخاست در حال جامه پوست پلنگ پوشید.»
 در این متن، واژه سغدی (pwrsonkh) که یک اسم مونث است با کلمه (پلنگ) پارسی از ریشه (prdaku) سانسکریت هم ریشه است.^(۳)
 ۱۰- «در شاهنامه چند بار از خورشید به جای مهر نام برده شده است و شاید هم هر دو یگانه پنداشته شده‌اند / ص ۴۲۹» با پذیرش آمیختگی و یکسان انگاری (مهر) و (خورشید) در شاهنامه، نمونه‌ای را هم می‌توان یافت که در آن (مهر) در معنای بنیادی خود یعنی ایزدی که پیش از برآمدن کامل خورشید و به هنگام سرخی آسمان (خلق) نظاره گر گیتی است، به کار رفته:

چو خورشید زرین سپر برگرفت

شب تیره زو دست بر سرگرفت

بینداخت پیراهن مشک رنگ

چو یا قوت شد (مهر) چهرش به رنگ

(۳۹۱/۱۵۹/۶ و ۳۹۱)

۱۱- مؤلف محترم درباره نظریه استاد دکتر سرکاراتی در رد دیدگاه کریستن سن که کیانیان را شخصیت‌های تاریخی می‌دانسته است، می‌نویسند: «از آن جایی که حماسه یکی از تجلیگاه‌های اسطوره است پس می‌توان رگه‌های تاریخی نانوخته و تاریک را در آن جست. بنابراین تلاش و روش آنها (کریستن سن و هری بویس) را یکسره یاوه خواندن چندان شایسته نیست / ص ۹۶» در این باره باید گفت که نظریه استاد سرکاراتی صرفاً معطوف به شاهان و شخصیت‌های کیانی (مانند: قباد، کاووس، خسرو و...) است نه رویدادهای روزگار پادشاهی آنها و شاید نشانه‌هایی از حوادث تاریخی را در پس داستان‌های این افراد غیر تاریخی در شاهنامه به گونه پوشیده و نمادین بتوان یافت. ثانیاً: دکتر سرکاراتی تصریح کرده‌اند که نمی‌توان تاریخی

بودن «همه» افراد سلسله کیانیان را مسلم دانست و بدین سان جایی برای جستن (رگه‌های تاریخی نانوخته و تاریک) به تعبیر مولف محترم بازگشاده‌اند. سه دیگر: بر بنیاد نظر صائب و پذیرفتنی دکتر سرکاراتی، قبول تاریخی بودن عناصر و افراد حماسه زمانی میسر است که مدارک و گواهی‌های تاریخی مستند خارج از متن حماسه آنها را تایید کند و این شیوه حداقل در روش اثبات کریستن سن دیده نمی‌شود.

۱۲- در (ص ۲۳۹) پس از باز آورد نام و توضیح خاندان‌های پهلوانی شاهنامه از کتاب (حماسه سرایی در ایران) درباره بخش بندی شادروان دکتر صفا نوشته‌اند: «بخش بندی یاد شده گرچه فراگیر است ولی جای پارهای پهلوانان همچون فرامرز خالی است، دیگر این که از پهلوانان انیرانی یادی نکرده است.» در توضیح باید گفت که مرحوم دکتر صفا در بخش پهلوانان سیستان (ص ۵۵۵) از فرامرز و دیگر یلان رستم نژاد نام برده‌اند، دیگر این که به اشارت خود استاد، تقسیم بندی مورد استفاده مولف محترم ویژه پهلوانان ایرانی است (ص ۵۹۹) و از دلاوران انیرانی چون: افراسیاب و پیران در بخش پهلوانان تورانی (ص ۶۱۶-۶۲۹) سخن رفته است.

۱۳- «نخستین آتش در زمان هوشنگ به دست می‌آید.» و «بدین گونه فردوسی رسم پرستش آتش را به هوشنگ نسبت می‌دهد / ص ۳۶۶» روایت پیدایی آتش و بنیاد نهادن سده توسط هوشنگ در دو نسخه معتبر فلورانس (۶۱۴ ه. ق) و بریتانیا (۶۷۵) نیامده و چنان که دکتر خالقی مطلق در شاهنامه خود آورده و در مقاله‌ای دلایل آن را توضیح داده‌اند^(۵)، الحاقی است. با این توضیح که مقدم برایشان دکتر مهدی قریب نیز برافزوده بودن این داستان را حدس زده‌اند^(۶). هم چنین در (ص ۳۹۰) جزو دژهای آزمون از داستان گشوده شدن دژسپند به دست رستم نام برده شده که باز در گروه

روایات مشهور منسوب به استاد توس است^(۷).

۱۴- در (ص ۱۰۷) از کم توجهی پژوهشگران به موضوع اشارات عرفانی مربوط به شاهنامه و تهی بودن قلمرو ادب پارسی از تحقیق در دریافتهای عرفانی از شاهنامه سخن رانده و فقط از کتاب «رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، دکتر پورنامداریان» نام برده‌اند. افزودن این توضیحات ضروری است که مهمترین و جامع ترین جستار در این زمینه کتاب «شاهنامه، آبخخور عارفان» از دکتر علی قلی محمودی بختیاری است در عین حال که کتاب «انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، دکتر حسین رزمجو» و مقالات «نکاتی چند درباره تعبیر عرفانی شاهنامه، محمدعلی امیر معزی^(۸)» و «پیوند حماسه با عرفان، دکتر عباس کی منش^(۹)» را نیز نباید از نظر بدور داشت.

۱۵- در (ص ۱۰۳) در یادکرد از جستارگران باورمند به تاریخی بودن شاهنامه فقط بخشی از دیدگاه‌های کاظم زاده ایران شهر باز آورده شد، حال آن که ذکر نظریات نوین دکتر فریدون جنیدی درباره تاریخی بودن سراسر شاهنامه در کتاب زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی - که مورد اشاره و استفاده مولف محترم هم بوده - از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر مربوط به بحث تاریخی بودن نامه نامور است.

۱۶- در (ص ۱۴۵) معنی واژه (هوشنگ) به نقل از گفتار دکتر جنیدی (خانه خوب / دارا یا سازنده خانه خوب) آمده است. در این باره باید افزود که دکتر ابوالقاسمی، استاد دانشمند زبان‌های باستانی، آن را به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



معنی (دارای انتخاب دین خوب) گرفته‌اند^(۱۰).

۱۷- در (ص ۳۱۸) در پاسخ این که (اژدها چیست؟) به نظریه پیوند اژدها با رخدادهای طبیعی پرداخته و دیدگاه دکتر جنیدی را که اژدها را آتشفشان می‌دانند، بازگفته‌اند. باید توجه داشت که هر یک از مکاتب اسطوره‌شناسی از منظر خاص خود به این پرسش نگریسته‌اند. بر همین پایه بهترین پاسخ دریافت دکتر سرکاراتی است که: «هر گونه پاسخ قاطع و یکسویه به این پرسش، اشتباه‌آمیز خواهد بود و ما را از دریافت پیام وسیع و مرموز و از درک راز عمیق و دشوار اسطوره باز خواهد داشت.»^(۱۱)

۱۸- در (ص ۳۴۳ و ۳۴۴) در بخش «نمودگاری درخت کیهانی در شاهنامه» گیاه درمان بخش سیمرغ فرموده برای بهبود زخم رودابه چنان یکی از مهمترین نمودهای درخت و گیاه شفابخش در شاهنامه که نمونه‌ها و بنیان اساطیری - آیینی جهانی و گسترده‌ای دارد ذکر نشده است:

گیایی که گویمت با شیر و مشک

بکوب و بکن هر سه در سایه خشک

بسی و بیالای برخستگیش

ببینی همان روز پیوستگیش

(خالقی، ۱/ ۲۶۷/ ۱۴۶۲ و ۱۴۶۳)

۱۹- در (ص ۳۳۹) گفتار «نمودگاری آب در شاهنامه» از چشم‌گیرترین نمادینگی آب در شاهنامه سخن رانده‌اند. در پیوند با این موضوع باید افزود که ارتباط آب با مادینگی در شاهنامه از بهترین تجلیات اساطیری این آخشیج است، بدین معنی که آب در باورهای کهن ایرانی مادینه است. در شاهنامه نیز جادوزنان و دختران در کنار آن اقامت دارند. بارزترین نمود این پیوند اساطیری، آب کشی دختر مهرک از چاه است. نگارنده این ارتباط را در گفتاری جداگانه بررسی کرده و در این جامجال پرداختن بدان نیست. بکوتاهی همین

بس که در شاهنامه آب مادینه با جنس مادینه در پیوند است.

۲۰- در مبحث بخش ششم، بن مایه ابزارها (ص ۳۹۳) کردار نمادین و آیینی «آویختن پره‌های از تاج» توسط بیژن و گشتاسپ نیز باید افزوده شود، توضیح این که در پندارهای کهن ایرانی، (همای) مرغی فرخنده فال شمرده می‌شده به گونه‌ای که معتقد بودند دارنده (پر) یا استخوان آن را هیچ مرد توانایی نمی‌تواند مغلوب کند و سایه این مرغ بر سر هر کس بیفتد به پادشاهی می‌رسد، در شاهنامه به پشتوانگی این انگاره نیاکانی می‌بینیم که:

بپوشید رخسند رومی قباوی

ز تاج اندر آویخت پرهای (۵/ ۱۸۱/ ۱۸۶)

بپوشید زریفت رومی قباوی

ز تاج اندر آویخت پره‌های (۶/ ۱۱۸/ ۱۱۵)

۲۱- در (ص ۴۱۲) به درفش اژدها پیکر رستم و پیوند نقش آن با نژاد مادری رستم و در نتیجه آیینهای مادر سالاری اشاره کرده‌اند (مطلب مورد اشاره مرحوم دکتر بهار) توجه بدین نکته مهم هم سودمند است که اسدی توسی اژدر افکنی گرشاسپ، نیای رستم، را دلیل نشان اژدها بر درفش گرشاسپ ذکر می‌کند لذا به استناد گرشاسپ نامه می‌توان گفت که نگاره درفش رستم، نیاکانی و مرتبط با سنت حماسی - اساطیری اژدها کشی پهلوانان سیستانی است:

از آن کاژدها کشت و شیرینی نمود

درفش چنان ساخت کز هردو بود

به زیر درفش اژدهای سپاه

ز بر شیر زین و بر سرش ماه

(۳۵/ ۳۶) (۱۲)

۲۲- در یادداشت شماره ۱۷، ص ۱۱۳، عنوان مقاله دکتر خالقی مطلق (مندرج در شماره ۵ نشریه سیمرغ) حماسه‌های شفاهی آمده اما چنان که از فهرست

مقالات دکتر خالقی و باز چاپ این مقاله در گزیده نوشته‌های ایشان بر می‌آید، نام مقاله مورد نظر (حماسه سرای باستان) است.^(۱۳)

۲۳- در فهرست منابع (کتاب نما)ی اثر، نام کتاب «مقالات ادبی - زیبانی شناختی، دکتر علی محمد حق شناس» که بارها در یادداشت‌های فصول مختلف بدان ارجاع داده شده، ذکر نشده است.

یادداشتها:

(۱) شاهنامه چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم [بی‌تا]

(۲) تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد سوم)، دکتر ذبیح‌الله صفا، به تلخیص دکتر محمد ترابی، انتشارات بدیهه، چاپ دهم، ۱۳۴۴، ص ۹۲

(۳) شاهنامه، به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، انتشارات روزبهان ۱۳۶۸

(۴) بیربیران، دکتر محمود امیدسالار، ایران نامه ۱۳۶۲، شماره ۳

(۵) معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۲، ص ۱۲۵ و ۱۳۶

(۶) شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۷، ص ۱۷۰-۱۸۶

(۷) معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، همان، ص ۱۳۹-۱۵۳

(۸) تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، نشر طرح نو ۱۳۷۴، ص ۹۴

(۹) نیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلام رضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۶۱

(۱۰) آرای ایرانی به روایت شهرستانی، آشنا، شماره ۳۱، مهر و آبان ۷۵، ص ۵۲

(۱۱) برای دیدن نظرگاههای دبستانهای اسطوره پژوهی و توضیح کاملتر استاد سرکاراتی، رک: پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، سایه‌های شکار شده، نشر قطره ۱۳۷۸، ص ۲۳۷-۲۴۹

(۱۲) گرشاسپ نامه، به تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، تهران ۱۳۱۷

(۱۳) رک: گل رنجهای کهن، همان، ص ۱۳ و ص ۱۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی